

## ترجمه متون علوم اجتماعی

به منظور آشنا شدن باکم و کیف ترجمه متون علوم اجتماعی و جایگاه این رشته در دانشگاه، پرسشنامه‌ای حاوی سؤالات، زیر تهیه کرده و آنها را برای تنی چند از مترجمان و اساتید دانشگاه فرستادیم. ضمن تشکر از عزیزانی که در این نظرخواهی شرکت کردند، پاسخهای رسیده در زیر از نظراتان می‌گذرد.

**سؤالات:** در مقایسه با غرب، علوم اجتماعی به عنوان رشته‌ای دانشگاهی چه جایگاهی دارد؟ وضعیت این رشته در مقطع کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکترا از جهت منابع موجود فارسی برای مطالعه و تحقیق چگونه است؟ آیا امتهات علوم اجتماعی به نحوی قاعده مند به فارسی ترجمه شده است؟ در شرایط کنونی آیا هنوز ترجمه بر تالیف اولویت دارد؟ کارنامه مترجمان پیش‌کسوت علوم اجتماعی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ آیا در حال حاضر ترجمه کتب علوم اجتماعی توسط اهل فن صورت می‌گیرد یا کسانی که با مفاهیم و اصطلاحات علوم اجتماعی و اصولاً با زبان انگلیسی آشنایی کافی ندارند نیز به ترجمه این کتب روی می‌آورند؟ آیا در میان دانشجویان علوم اجتماعی نوعی حساسیت به نام مترجم و نوعی آگاهی به اهمیت ترجمه و درک درست مقصود نویسنده وجود دارد؟ متون علوم اجتماعی چه ویژگیهایی دارد که ترجمه آنها را از ترجمه سایر متون علوم انسانی متمایز و احیاناً دشوارتر می‌کند؟ به نظر شما مترجم مطلوب متون علوم اجتماعی چگونه فردی است؟ از بین دو نفر که یکی مترجمی حرفه‌ای و فارسی دان ولی غیر اهل اصطلاح است و دیگری اهل اصطلاح ولی بدون توان و ذوق فارسی نویسی، کدام یک برای ترجمه متون علوم اجتماعی صلاحیت بیشتری دارد؟ آیا تاکنون از مترجمان پیش‌کسوت متون علوم اجتماعی قدردانی لازم به عمل آمده است؟ چگونه می‌توان قدردانی کرد؟

### دکتر عزت‌الله فولادوند

پرسشنامه‌ای فرستاده‌اید و از من خواسته‌اید با پاسخ گفتن به چند پرسش در "میزگرد غیر حضوری" شما شرکت کنم. از یکی از سؤالات پیداست که خواسته‌اید علوم اجتماعی را از علوم انسانی تفکیک کنید، و همچنین میل دارید به پرسشها یکی یکی جواب دهم. پیش از اینکه به اصل مطلب بپردازم، اجازه بدهید عرض کنم: (۱) من مدرس دانشگاه در علوم اجتماعی نبوده‌ام و نیستم. از این رو جز دورادور و به‌طور عمومی با مشکلات تدریس علوم اجتماعی و مسائل استادان و دانشجویان آن رشته‌ها آشنایی ندارم، و لذا از اظهار نظر تخصصی مثلاً در این باره که "در مقایسه با

غرب، علوم اجتماعی به عنوان رشته‌ای دانشگاهی، چه جایگاهی دارد؟" معذورم. (۲) آنچه می‌نویسم حاصل تجربه‌های شخصی و تحصیلات دانشگاهی و خواندن و ترجمه متنها و کتابها در آن قلمرو بظاهر پایان‌ناپذیر است. (۳) عرایضم، چنانکه خواهید دید، هم علوم اجتماعی و هم علوم انسانی را در برمی‌گیرد، و دو حد آن از یک سو علوم طبیعی است و از سوی دیگر، داستان و شعر. و (۴) برخلاف آنچه شاید دلخواه شماست، با توجه به کمبود مجال و وسعت دامنه بحث، آنچه را در نظر دارم در قالب تأملات عمومی بیان خواهم کرد.

تصور نمی‌کنم هیچ صاحب‌نظری طرفی امروزه در این نکته شبهه کند که متون علوم اجتماعی و انسانی، بویژه وقتی به صورت ترجمه یا "ترجمه و اقتباس" به دست خوانندگان در این کشور می‌رسد، غالباً در وضع مطلوب نیست. خواننده اگر دانشجو و موظف به خواندن چنین متونی نباشد، بیشتر اوقات ناامید و دلزده می‌شود؛ و اگر علاقه تخصصی نداشته باشد و صرفاً از زمره کنجکاوان اهل تفنن به شمار رود، احتمالاً پس از چند بار برخورد با این‌گونه ترجمه‌ها، عطای علوم اجتماعی را به لقایش می‌بخشد؛ و اگر هنوز اندک شوقی در او باقی بماند، به کتابهای بی‌ارزش و نازل روان‌شناسی عامیانه و جامعه‌شناسی عامیانه و سیاست‌شناسی عامیانه و نقد هنری عامیانه و مانند آن روی می‌آورد. نتیجه این وضع، پایین ماندن سطح فرهنگ عمومی و، از آن بدتر، شیوع مشت‌مفاهیم شبه‌علمی و تحلیل‌های بی‌پایه در جامعه است. قانون معروف گرشام به سرعت وارد عمل می‌شود و سکه فلب، سکه اصل را از گردش خارج می‌کند.

تجربه دراز به من نشان می‌دهد که اشکالات این‌گونه کتابها و مقاله‌ها عمدتاً از دو چیز بر می‌خیزد: (۱) مغلق‌نویسی و خودنماییهای بسیاری از نویسندگان اخیر و معاصر در غرب، و (۲) کم‌دانشی مترجمان و "مقتبس‌ان" ما و کمبود آشنایی آنان با زمینه فرهنگی و تاریخی و علمی آن آثار. ۱- به اندک دقتی آشکار خواهد شد که بسیاری از نویسندگان و پژوهندگان انگلیسی زبان در علوم اجتماعی در شصت هفتاد سال اخیر یا خود آلمانی زبان بوده‌اند یا از نسل دوم مهاجران آلمانی زبان. درست است که آلمانی و انگلیسی هر دو به یک خانواده تعلق دارند، اما چه از نظر صورت بندی مفاهیم و چه از جهت نحو تفاوت‌های مهمی میانشان هست. فراموش نکنید که فیلسوف بزرگ آلمانی ایمانوئل کانت، یکی از نخستین کسانی بود که در قرن هجدهم شروع به تدریس و نگارش به زبان آلمانی کرد. شاید دلیل عمده غموض و دشواری نوشته‌های او (البته صرف نظر از پیچیدگی خود فکر) این باشد که هیچ سنت دراز و استواری در نثر علمی و فلسفی آلمانی پیش از او وجود نداشت. بزرگترین فیلسوف آلمانی قبل از او، لایب‌نیتس بود که تقریباً همه آثارش به فرانسه یا به لاتین است. نکته دیگر اینکه تا پیش از جنگ جهانی دوم، فضل‌فروشی و تقسیم مردم به "علما و عوام" در آلمان سخت چیره بود، و "دانشوران" کمتر قائل به این بودند که نوشته‌هایشان در حوزه فهم "عوام" نیز باشد. غلبه‌نویسی و آوردن کلمات و عبارات لاتین و یونانی (بدون ترجمه) و



عکس از مریم زندی

واژه پردازی و جمله‌های دراز و پر پیچ و خم و نشر متکلف و نحو گره گیر بشدت رواج داشت. دانش مقوله‌ای اشرافی، و "علم برای همه" تصویری مردود بود. البته استثنا همه جا هست. و بودند در فلسفه و علوم اجتماعی کسانی که میل داشتند غیر اهل فن نیز از ثمره زحماتشان بهره‌مند شوند. مهمترین فرد از این گروه کوچک شاید نیچه بود که در زیبایی نگارش کمتر کسی به پای او رسیده است.

اما در انگلستان و امریکا از دیرباز گونه‌ای سنت "دموکراتیک" یا "مردمی" در نوشتن غلبه داشت. اینکه می‌گویند استبداد علمی و ادبی

به استبداد سیاسی می‌انجامد و بعکس، شاید پر بی پایه نباشد. فلاسفه و دانشمندان بزرگ انگلستان و امریکا مانند بیکن و هابز و لاک و بارکلی و هیوم و ادام اسمیت و اسپنسر و ویلیام جیمز و چارلز پرس همگی نشر دلنشین و روان داشته‌اند. این سنت مرضیه همچنان چیرگی داشت تا آثار فیلسوفان آلمانی به انگلیسی در آمد و پای دانشمندان آلمانی زبان علوم اجتماعی به آن دو کشور باز شد. این موج در انگلستان کمتر تأثیر گذاشت. دلیل آن شاید تمرکز استادان در چند دانشگاه معتبر (آکسفورد و کمبریج و لندن و ادینبورو)، شاید سابقه دراز دموکراسی و احترام به خود، شاید سلطه گسترده شعور متعارف و عقل سلیم، شاید عشق عمیق به زبان انگلیسی، شاید بیزاری دیرین از مغلق‌گویی و افادات استادآبانه و شاید مجموعه‌ای از اینها همه در انگلستان بود. اما در امریکا، بسیاری از دانشگاهیان شتابان و ذوق زده به آغوش آن موج رفتند. مفهوم‌سازیهایی نامأنوس و افسارگسیخته و جمله‌پردازیهای پیچیده به سبک آلمانی باب روز شد، و در نوشته‌های آکادمیک حتی برخی از ویژگیهای نحو آلمانی پنهانی به درون انگلیسی خزید. کم‌کم سلاست و سلامت از نشر انگلیسی دانشگاهی رخت بربست، و رسیدیم به جمله‌هایی از این قبیل:

-Within the decision-theoretic paradigm several alternatives to consequentialism have been proposed.<sup>1</sup>

-As noted, the formulation of affinity and antagonism models results from logical relationships across the theoretical framework by the . . . societal domains and domain-specific ideal types . . .<sup>2</sup>

-The doubling structure of literary fictionality gives presence to the imaginary as a diversified play of transformation which liberates it from all directly pragmatic links.<sup>3</sup>

1. Jon Elster, "The possibility of rational politics", in David Held, ed., *Political Theory Today* (1991), P. 134.

2. S. Kalberg, *Max Webster's Comparative Historical Sociology* (1994), p. 116.

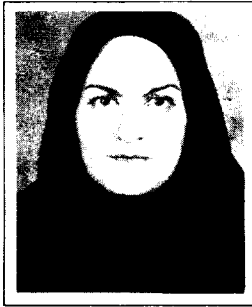
3. Wolfgang Iser, "Towards a literary anthropology", in R. Cohen ed., *The Future of Literary Theory* (1989), p. 223.

۲- بسیار خوب حالا می‌فرمایید یک مترجم متوسط الحال ایرانی با این جمله‌ها چه کند؟ و از یاد نبرید که این مترجمی است که با فرهنگ و فلسفه غرب که پایه همه دانشهای دیگر است آشنایی کافی ندارد، اطلاعاتش از شعر و هنر و تاریخ و جامعه غرب محدود است، با ادبیات فارسی بیگانه است، و شاید به ظرایف زبان مادری خودش هم درست وارد نیست تا چه رسد به یک زبان غربی. ممکن است بفرمایید باید برود این کمبودها را جبران کند: با فرهنگ و تاریخ و فلسفه غرب آشناتر شود، رشته‌ای را که می‌خواهد در آن ترجمه کند بهتر بیاموزد، با متون کهن فارسی بیشتر انس بگیرد، در نگارش فارسی بیشتر ممارست کند، ببیند نوشته‌های خوب قدیم و جدید چه جهات مشترک و ویژگیهایی دارند، و از همه بالاتر زبان یاد بگیرد. اما آیا تصور می‌کنید به هیچ یک از این کارها دست بزنند؟ امیدوارم بزنند، ولی بر مبنای آنچه می‌بینم چندان خوشبین نیستم. اگر مترجمان ما توجه کنند که برای انتقال دانش پیشرفته به کشوری واپس مانده از قافله علم و برانگیختن مردم از خواب قرون چه مسؤولیت تاریخی و اجتماعی گرانی بر دوش دارند، شاید محکمتر کمر به جبران کمبودهای خویش ببندد. می‌پذیرم که بخصوص در نیم قرن اخیر علوم اجتماعی و انسانی دستخوش تحولات دامنه دار شده است، و در بعضی مواقع پژوهندگان به چیزهای تازه‌ای پی برده‌اند که نیازمند اصطلاحات نو بوده است. قبول دارم که نباید توقع داشت نوشته‌های علمی در خور فهم هر عامی کم دانشی باشد. و باز تصدیق می‌کنم که، صرف نظر از دشواریهای ذاتی علوم، کج سلیقگی و بی‌دوقی برخی از نویسندگان در وضع اصطلاح و نگارش، سرچشمه بسیاری از پیچیدگی‌ها و مشکلات آثار جدید است. ولی دقیقاً به همین دلایل، کار مترجمان سنگین تر می‌شود. کار مترجم رساندن پیام به بهترین وجه است، نه رفع تکلیف. فارسی دانی و تسلط به موضوع و احاطه به زبان مبدأ مکمل یکدیگرند. هر کدام نباشد، کار ناقص می‌ماند. گاهی شاید کار گروهی یا حداقل همکاری چاره مشکل باشد. ویرایش به صورتی که فعلاً وجود دارد، اقدام امیدوارکننده‌ای نیست. اگر ویراستار سهل انگار باشد، ترجمه درست از آب در نمی‌آید. اگر دقیق و دانشمند باشد، چون به تنهایی کار می‌کند و غالباً تماسی با مترجم ندارد، مترجم چیزی نمی‌آموزد تا در آینده همان خطاها را تکرار نکند و دور باطل پیش نیاید. مترجمان باید در همان حال که ترجمه می‌کنند مستمراً با اهل نظر در تماس باشند تا هم بیشتر بیاموزند و هم تا فرصت از دست نرفته به رفع نقایص بکوشند. ترجمه متون علمی نهایتاً کاری علمی است و، بنابراین، نیازمند کوشش و مداومت و فروتنی و منت پذیرفتن.

#### دکتر هما زنجانی زاده

■ ۱- در مقایسه با غرب، علوم اجتماعی به عنوان رشته‌ای دانشگاهی، چه جایگاهی دارد؟

علوم اجتماعی و بویژه جامعه‌شناسی در غرب محصول نیروهای اجتماعی چون انقلابهای سیاسی، انقلاب صنعتی و پیدایش سرمایه‌داری و رشد شهرنشینی و رشد علم به معنای اعم کلمه است



و این خصوصیات مَهر خود را بر جامعه‌شناسی غرب زده است. در ایران علوم اجتماعی و بویژه جامعه‌شناسی حدود ۶۰ سال پیش با تدریس جامعه‌شناسی توسط استاد دکتر غلامحسین صدیقی آغاز می‌شود و اولین دپارتمان علوم اجتماعی در سال ۱۳۴۰ تأسیس می‌شود و جامعه‌شناسی در شرایطی وارد نظام دانشگاهی ایران می‌شود که مسأله توسعه اجتماعی در ابعاد مختلف با دشواریهای زیاد روبرو می‌باشد. شرایط علمی و اجتماعی برای گسترش این رشته

چندان مساعد نبوده است، بخصوص که این رشته در ده‌های خاص خود رانیز دارد. این رشته همواره با سوءظن و بدگمانی همراه بوده و یا دردی مشترک با پزشکی داشته است، و آن این‌که هر آدم کوچکی و بازار خود را صاحب‌نظر می‌داند و گاهی ضرورت آن به‌عنوان یک رشته علمی رد می‌شده است. شاید بتوان گفت که در ده سال گذشته است که بینش جامعه‌شناختی یک ضرورت شناخته شده و می‌رود که جای خود را چه در دستگاه دولتی و چه در سطح آکادمیک بیابد.

■ ۲- وضعیت این رشته در مقاطع کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکترا از جهت منابع موجود فارسی برای مطالعه و تحقیق چگونه است؟

منابع موجود برای همه مقاطع کافی نمی‌باشد، بخصوص تحقیقات و تألیفات یا بسیار کم هستند و یا اصولاً تحقیقات کمتر در دسترس قرار می‌گیرند و نه تنها آثار خوب تحقیقاتی جدید ترجمه نشده است که آثار کلاسیک هم در دسترس نمی‌باشند.

■ ۳- آیا امهات علوم اجتماعی به‌نحوی قاعده‌مند به فارسی ترجمه شده است؟

پس از گذشت چهل سال تجربه دانشگاهی، هنوز کتابهای پایه به‌صورت منظم و با یک سیاست علمی ترجمه نشده است؛ بیشتر سلیقه‌های شخصی، برخوردهای تصادفی با کتاب، و امکان دسترسی به اصل کتاب، عامل ترجمه بوده است. حرکت‌هایی برای شروع ترجمه کتابها به‌صورت منظم شروع شده که عوامل مختلف ادامه این فعالیتها را ناممکن ساخته است. شاید اکنون وقت آن باشد که انجمن جامعه‌شناسی ایران این نقش هماهنگ‌کننده در ترجمه متون پایه و اساسی را به عهده بگیرد.

■ ۴- در شرایط کنونی آیا هنوز ترجمه بر تألیف اولویت دارد؟

با توجه به این‌که این رشته علمی ریشه در جوامع غربی دارد، قابل پیش‌بینی است که تا مدت‌ها ترجمه بر تألیف پیشی خواهد داشت چرا که تألیف مستلزم تحقیق و تحلیل است که زمینه آن تا به حال کمتر فراهم شده است. این زمینه صرفاً اقتصادی نیست و اصل مهم وجود آزادی فکر و بیان در تحقیق و تحلیل است.

■ ۵- کارنامه مترجمان پیش‌کسوت علوم اجتماعی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

به رغم نقایصی که علوم اجتماعی و بویژه جامعه‌شناسی از نظر تحقیق و شرایط اجتماعی تحقیق و تألیف دارد، کارنامه پیش‌کسوتان علوم اجتماعی درخشان است و آنچه سبب شده است که این کارنامه درخشان باشد، عشق به گسترش این علم، تسلط این پیش‌کسوتان به علوم انسانی و نه لزوماً علوم اجتماعی یا جامعه‌شناسی، تسلط آنها به زبان فارسی، تسلط به زبان انگلیسی یا فرانسه و دقت علمی آنها برای یک ترجمه خوب و احساس مسؤولیت در قبال ترجمه یک اثر معتبر است. این بزرگان صرفاً مترجم نبودند بلکه اساتید برجسته‌ای بودند که اعتقاد داشتند ترجمه خوب یک اثر جامعه‌شناختی راهی است به سوی گسترش این علم در ایران. نگاه کنید به کتاب زمینه جامعه‌شناسی ترجمه استاد دکتر امیرحسین آریان‌پور. هر اثری که در زمینه مبانی جامعه‌شناسی ترجمه و تألیف می‌شود مهر این کتاب را بر چهره دارد.

■ ۶- آیا در حال حاضر ترجمه کتب علوم اجتماعی توسط اهل فن صورت می‌گیرد یا کسانی که با مفاهیم و اصطلاحات علوم اجتماعی و اصولاً با زبان انگلیسی آشنایی کافی ندارند نیز به ترجمه این کتب روی می‌آورند؟

در حال حاضر ترجمه کتب علوم اجتماعی برای همه جذابیت پیدا کرده است و همه افراد اعم از متخصص و غیرمتخصص دست به ترجمه متون علوم اجتماعی می‌زنند. متأسفانه این امر سبب شده است که بهترین کتابها بدشانسی آورده‌اند و توسط افرادی ترجمه شده‌اند که یا وارد به این علم نبوده‌اند و یا اگر چنین بوده است، وارد به زبان نبوده‌اند. به همین جهت خواندن و فهمیدن این متون دشوار شده است. در این میان باید از اساتیدی نام برد که بزرگترین ضربه را وارد می‌سازند؛ اینان کتاب را خوب انتخاب می‌کنند، ولی با شتاب، ترجمه این کتابها را به دانشجویان خود محول می‌کنند (که تا اینجا هم بد نیست) ولی بدون ویرایش جدی و مسؤولانه، ترجمه را راهی بازار می‌کنند که با توجه به نام استاد، اغلب تصور می‌شود که کتاب و نویسنده اصلی است که مشکلی داشته است. این قبیل ترجمه‌هاست که می‌توانند عامل گریز دانشجو از خواندن باشد.

■ ۷- آیا در میان دانشجویان علوم اجتماعی نوعی حساسیت به نام مترجم و نوعی آگاهی به اهمیت ترجمه و درک درست مقصود نویسنده وجود دارد؟

هرچند اکثر دانشجویان آن‌چنان عشقی به مطالعه کتب، سوای جزوات درسی، ندارند که آن هم دلایل متعدد دارد، اما دشواریهای فهم کتب انگیزه مطالعه را تضعیف می‌کند و در نتیجه اصولاً برای آنها کمتر امکان مقایسه فراهم می‌شود.

■ ۸- متون علوم اجتماعی چه ویژگیهایی دارد که ترجمه آنها را از ترجمه سایر متون علوم انسانی متمایز و احیاناً دشوار می‌کند؟

جامعه‌شناسی حاصل تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی است و پیچیدگی زندگی اجتماعی، عالم علوم اجتماعی را وادار به ساختن مفاهیم پیچیده و انتزاعی می‌نماید. به علاوه بعضی از جامعه‌شناسان معتقدند که این رشته زبان و واژگان خاص خود را می‌طلبد و باید با زبان کوچ و بازار متفاوت باشد. در نتیجه مفاهیمی که ساخته می‌شود در همان جوامع مادر نیز بدیع و ناشناس هستند و در نتیجه برگرداندن آن مفاهیم به فارسی دشوارتر است چرا که یا اصولاً این مفاهیم در فارسی معادل ندارد و یا یافتن آنها مستلزم تسلط بر زبان فارسی است و این است که ترجمه به جنگلی تبدیل می‌شود که پیدا کردن راه در آن دشوار است. مثلاً نگاه کنید به ترجمه دو کلمه *reliability* و *validity* در کتب روش تحقیق؛ در بسیاری از موارد این دو کلمه معادل یکدیگر به کار رفته‌اند.

■ ۹- به نظر شما مترجم مطلوب متون علوم اجتماعی چگونه فردی است؟

گاهی به نظر می‌رسد مترجم مطلوب پرنده‌ای است نایاب. اما به طور کلی می‌توان گفت مترجم آرمانی کسی است که بر علوم اجتماعی، زبان خارجی و زبان فارسی در حد نسبی مسلط باشد، به علاوه مقداری هم عقل سلیم داشته باشد.

■ ۱۰- از بین دو نفر که یکی مترجم حرفه‌ای و فارسی‌دان ولی غیر اهل اصطلاح است و دیگری اهل اصطلاح ولی بدون توان و ذوق فارسی‌نویسی، کدام یک برای ترجمه متون علوم اجتماعی صلاحیت بیشتری دارد؟

می‌توانم بگویم هر دو برای ترجمه متون علوم اجتماعی خطرناکند چرا که یکی آنچه را علمی است غیر علمی می‌کند و دیگری آنچه را علمی است غیر مفهوم می‌سازد.

■ ۱۱- آیا تاکنون از مترجمان پیش‌کسوت متون علوم اجتماعی قدردانی لازم به عمل آمده است؟ چگونه می‌توان قدردانی کرد؟

پاسخ به سؤال اول منفی است. مترجمان پیش‌کسوت متون علوم اجتماعی همان استادان عالی‌قدری هستند که جامعه‌شناسی را وارد نظام دانشگاهی کردند؛ نه تنها از آنها تقدیری به عمل نیامده است، بلکه مترجمان بعدی هم که بر شانه‌های ایشان قرار گرفته‌اند هرگز ننوشته‌اند که چه قدر از آثار ایشان سود جسته‌اند. در پاسخ به سؤال دوم باید گفت که شیوه‌های قدردانی مشخص هستند، مهم خواستن این امر است، اما به عنوان مثال می‌توان گفت به هنگام اهدای جوایز سال، جایزه‌ای هم برای همه سالها داده شود.

خشایار دیهیمی

۱- اساساً نه فقط علوم اجتماعی، بلکه کلاً علوم انسانی، در کشور ما در مقایسه با غرب جایگاه

مناسبتی ندارند. علت را باید در چند نکته جست. اولاً در کشور ما مشاغلی مناسب با تحصیل در رشته‌های علوم اجتماعی وجود ندارد و تحصیل در این رشته‌ها عمدتاً در حد نظری باقی می‌ماند و جنبه کاربردی پیدا نمی‌کند و اصولاً دولتمداران اعتنای چندانی به نظرهای کارشناسی نداشته‌اند و ندارند و اداره امور اجتماعی سنتاً متکی بر تجربه یا آزمون و خطا بوده است و هست و گرچه از این بابت، خصوصاً در زمینه اقتصاد و جامعه‌شناسی، لطمه‌های جدی خورده‌ایم اما ظاهراً چرخ بر همان مدار سنت می‌گردد. ثانیاً علوم اجتماعی در کشور ما بسیار نوپا هستند، در نتیجه تعلیم و تعلم آن اساساً در سطح نازلی است.

۲- منابع موجود در همه مقاطع تحصیلی اندک و نا کافی هستند. تحقیقات و تألیفات بسیار اندک، و ترجمه‌ها پراکنده و ناپیوسته، و عمدتاً حاوی دیدگاهی خاص هستند که از نظر سیاسی سالها حاکم بر روشنفکران کشور بوده است.

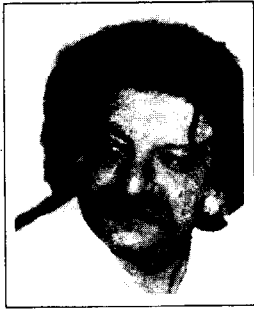
۳- کتابهای پایه علوم اجتماعی هنوز به قدر کافی ترجمه نشده‌اند و در واقع باید گفت خانه از پای بست ویران است. تا آنجا که بنده اطلاع دارم یگانه حرکت قاعده‌مند در این زمینه را آقای دکتر ناصر پاکدامن با مجموعه "جامعه و اقتصاد" آغاز کردند که انتشار آن را شرکت سهامی کتابهای جیبی بر عهده داشت. این حرکت سنجیده و قاعده‌مند متأسفانه در نطفه خفه شد و چهارده عنوان بیشتر از این کتابها، که ظاهر و باطنی آبرومند و شایسته داشتند، انتشار نیافت. بعد از آن هم هیچ مؤسسه فرهنگی یا انتشاراتی آن حرکت را به آن شکل قاعده‌مندش پی نگرفت. افسوس! امیدوارم روزی بار دیگر شخص صاحب صلاحیتی با همکاری مؤسسات فرهنگی این کار ارزشمند را دنبال کند و خلأ موجود را از میان بردارد.

۴- طبیعتاً در این زمینه ترجمه هنوز بر تألیف اولویت دارد، اما با این شرط که تدریس این رشته‌ها با استفاده از متون ترجمه شده به این قصد صورت گیرد که در نهایت دانش آموختگان خود قدرت تجزیه و تحلیل و پژوهش و نهایتاً تألیف را پیدا کنند.

۵- در این میدان تقریباً خالی، هرچه از همت آن تعداد انگشت‌شماری که آگاهانه آثاری را در این زمینه ترجمه کرده‌اند بگوئیم کم گفته‌ایم. بعضی از این بزرگوران با تلاش بسیار گنجینه و ازگانی خوبی برای ترجمه کتابهای علوم اجتماعی در زبان فارسی فراهم آورده‌اند که هم به غنای زبانمان افزوده است و هم کلید اندیشیدن در این زمینه‌ها شده است.

۶- در این زمینه اصولاً تفاوتی بین علوم اجتماعی و دیگر رشته‌ها نمی‌بینم. فعلاً هم اهل فن ترجمه می‌کنند و هم اهل ذوق و هم اهل شهرت و هم اهل تجارت. اما در سالهای گذشته به دلیل ربطی که علوم اجتماعی با سیاست پیدا می‌کند، بسیاری از ناآزمودگان صرفاً بر اثر هیجانات سیاسی دست به ترجمه آثاری زدند که اغلب نازل و کم‌ارزش هستند و در مواردی به دلیل این ترجمه‌های نامفهوم و مغلوطندیشه‌های بزرگانی از علوم اجتماعی در کشور ما بسیار بد فهمیده شده و بد تعبیر شده است.





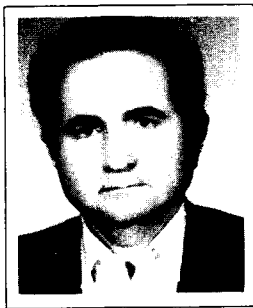
۷- باکمال تأسف باید بگویم که نظام آموزشی ما، دانشجویان را به سمت مطالعه گسترده و تحقیق هدایت نمی‌کند، در نتیجه اکثر دانشجویان به خواندن جزوات درسی قناعت می‌کنند و آن‌قدرها دنبال کتاب نمی‌روند که از نویسندگان و مترجمان و شیوه‌های بیان آگاهی پیدا کنند تا ترجیحی هم به وجود آید. برای همین هم در این دوره اوویلا خزف و لعل نه نزد ناشران، نه نزد خوانندگان، تفاوتی ندارند. این همان درد اصلی است که درمانی بایدش.

۸- تنها چیزی که به نظرم می‌رسد که مشکل خاص ترجمه علوم اجتماعی باشد این است که دامنه تحرک در این علوم در کشورهای غربی بسیار وسیع است و در نتیجه دائماً اصطلاحات خاصی وارد این حوزه می‌شود که برگرداندن آنها به زبان فارسی هم مهارت بسیار و هم ذوق خاصی می‌طلبد تا آن اصطلاحات درست جایقتند و اندیشه‌ساز شوند.

۹- در این مورد تفاوتی بین مترجمان سایر رشته‌ها و مترجمان علوم اجتماعی نیست. احاطه بر هر دو زبان، دانش و فرهنگ گسترده، عقل سلیم و ذوق سلیم جزو لوازم همه مترجمان است. مترجم خوب هم باید اهل اصطلاح باشد و هم دارای ذوق فارسی‌نویسی.

### دکتر راهپور صدر نبوی

۱- وضعیت این رشته در مقاطع کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکترا از جهت منابع موجود فارسی برای مطالعه و تحقیق چگونه است؟



باکمال تأسف اکثر دانشجویان ما به زبان دومی تسلط ندارند تا بتوانند به کمک آن از کتب جامعه‌شناسی غیر فارسی استفاده کنند. و بنا بر این وابسته به آثار فارسی در جامعه‌شناسی هستند و چون این آثار هم عمدتاً در زمینه موضوعاتی از قبیل نظریه‌های جامعه‌شناسی، و جامعه‌شناسی عمومی می‌باشد، کمبود و گاه فقدان کتب تخصصی در زمینه‌های دیگر از جمله جامعه‌شناسی صنعتی، جامعه‌شناسی کار و مشاغل، جامعه‌شناسی حقوق، جامعه‌شناسی هنر، جامعه‌شناسی معماری، جامعه‌شناسی جنایی و بزهکاری و... کاملاً محسوس است.

۲- آیا امهات علوم اجتماعی به نحوی قاعده‌مند به فارسی ترجمه شده است؟ در شرایط کنونی آیا هنوز ترجمه بر تألیف اولویت دارد؟

چون اکثر ترجمه‌هایی که در علوم اجتماعی صورت گرفته است طبق یک برنامه و اصول مدونی

که از سوی یک ارگان مرجع تصمیم گیرنده به مترجمان محترم ابلاغ نشده است، لذا گونه‌ای از پراکندگی و فقدان قاعده‌مندی در آثار ترجمه شده از نظر موضوع و ترتیب کتب ترجمه شده مشهود است که سبب اختلال در روند سالم تحقیق و تفکر شده است. غالباً مترجمان محترم که قدر کار و زحماتشان بر هیچ کس پوشیده نیست بنا به وضع تحصیلات، اطلاعات و حال و هوایی که از نظر گرایش به یک موضوع داشته‌اند متنی را ترجمه کرده‌اند که بیشتر پاسخگوی نیاز روانی (و گاه مادی) آنها بوده است و نه رشته علوم اجتماعی در آن زمان.

■ ۷- تاکنون از مترجمان پیش‌کسوت متون علوم اجتماعی قدردانی لازم به عمل آمده است.

چنان‌که در خور پاداش خدماتشان باشد قدردانی به عمل نیامده است. لازم است از مترجمان محترم و ارزنده این کشور به دو صورت قدردانی شود. یکی به صورت سپاسگزاری معنوی چنان‌که کار مقدس و ارزنده مترجمی جذاب شده و جوانان ما به آن تمایل پیدا کنند. دیگر به صورت قدردانی مادی که موجبات ارتقا و بهبود منزلت اجتماعی و رفاه مترجمان گرامی را فراهم سازد.

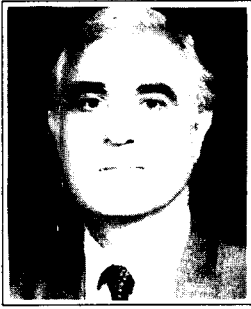
### دکتر داور شیخاوندی<sup>۱</sup>

در ارتباطات شفاهی، عوام، بدون توجه به درون‌مایه اصلی واژگان، آن را فقط برای بیان مکنونات ذهنی خود به کار می‌برند؛ به طوری که در گفتار روزمره آنان اول بجای یکم، مذهب بجای دین، اجتماع بجای جامعه،... می‌نشینند؛ بدون اینکه اشکالی در تفهیم و تفاهم ایجاد کرده یا کسی را متعجب گردانده باشد!

نویسندگان رشته‌های تخصصی ما نیز اغلب در همین راستا قرار می‌گیرند و اکثراً در نوشتارهای خود، در گزینش واژگان، دقت بایسته‌ای به عمل نمی‌آورند و بار راستین آنها را بدرستی در نمی‌یابند. با آگاهی به کاستی‌هایی که در زبان محاوره‌ای و غیر تخصصی برای بیان مفاهیم دقیق تخصصی وجود دارد و با بهره‌مندی از غنای لغوی زبان فارسی ناگزیر شدیم، به روند همیشگی، واژگانی را در برابر اصطلاحات آلمانی یا انگلیسی وضع کنیم. با توجه به حساسیتهای عاطفی، و نه کارشناسی، که برخی از همکاران دلبسته به اصطلاحات مستعمل دارند، ناچاریم "موضع" خود را از دیدگاه دستور زبان فارسی و نیز مفهوم جامعه‌شناختی روشن گردانیم.

جامعوی: در پی تدقیق محتوا و تطبیق آن با حاوی اخیراً دریافته‌ایم که صفت "اجتماعی" را، که از واژه "اجتماع" گرفته شده است به ناروا بجای صفت جامعه، در برابر social به کار می‌برند و در پی

۱- دکتر شیخاوندی علاوه بر پاسخهای کوتاهی که به سؤالات ارسالی داده‌اند، این متن را نیز برای ما فرستاده‌اند. این متن که به بیان دیدگاهی در زمینه واژه‌سازی در ترجمه متون علوم اجتماعی می‌پردازد، از مقدمه ایشان بر کتاب جامعه‌شناسی ماکس وبر برگرفته شده است. کتاب جامعه‌شناسی ماکس وبر یا "جادوزدایی از جان" ترجمه و تألیف دکتر شیخاوندی است.



خوگیری و بی‌چون و چرایی، به ناسازگاری چنین برگردانی پی نمی‌برند؛ در صورتی که پیشگامان جامعه‌شناسی، نظیر دورکیم و تونیس تعاریف خاصی در قبال اصطلاحات community یا gesellschaft به معنای "اجتماع" و society یا gesellschaft معادل با "جامعه" ارائه داده‌اند.

اصولاً جایز نیست که صفت مشتق از اسمی را، با درون‌مایه مشخصی، بجای صفت اسم دیگری به کار برند که با اسم اولیه در لفظ و

معنا منافات دارد. کاربرد "اجتماعی" مشتق از "اجتماع" بجای صفت "جامعه" از این قماش می‌باشد. ظاهراً چنین می‌نماید که بنا به دستور فارسی صفت "جامعه" باید "جامعه‌ای" بوده باشد. بهمین جهت برخی از جامعه‌شناسان ایرانی، اشتبهاً، صفت فوق را در برابر societal قرار داده‌اند و "اجتماعی" را برای بیان مفهوم social بسنده دانسته‌اند! برخی از استادان "مددکاری اجتماعی" نیز برای تفکیک "اجتماعی" از "جامعه" گامی فراتر برداشته در برابر community social working "مددکار جامعه‌ای" به کار برده‌اند! طبق قواعد دستور فارسی و عربی هنگامی که آخر اسمی به یک حرف صدادار مانند آ یا ا (های غیر ملفوظ) ختم شود، بخاطر خوش‌نوایی و خوش‌بیانی حرف صدادار به "واو" تبدیل می‌گردد و سپس "یا" افزوده می‌شود.

صفات منسوب عیسوی، یحیوی، مولوی،... دنیوی، مینوی، کروی، و شوروی بجای عیسائی، یحیائی، مولائی،... دنیائی، مینوئی، کره‌ای، و شورائی طبق همین دستور ساخته شده‌اند و در گذشته‌های نسبتاً دور نیز از غزنه و گنجه نیز به همین روال غزنوی و گنجوی درست کرده‌اند.

با تبعیت از این قانونمندی زبانی ما از اسم "جامعه" صفت منسوب "جامعه‌وی"، یا درست‌تر، "جامعوی" را ساخته در برابر social قرار داده‌ایم تا با صفت "اجتماعی" مشتق از اجتماع و معادل با communal اشتباه نشود. درست است که اغلب پیشگامان جامعه‌شناسی صفت social را به مسائل مربوط به "اجتماع" (community) نیز اطلاق کرده‌اند ولی در دهه‌های اخیر زبان جامعه‌شناسی دقیق‌تر و غنی‌تر شده و بسیاری از جامعه‌شناسان عصر ما، بویژه کارکردگرایان، نظیر پارسنز، ناچار به وضع لغت پرداخته‌اند که societal نمونه آن می‌تواند باشد.

اصطلاح اخیر کاملاً تازگی دارد و بیشتر از جامعه‌شناسی کارکردی برون‌تراویده است. برای ساختن آن y آخر society را با پسوند منسوب -al جایگزین کرده‌اند. ما همین شیوه را به کار بسته "ة" مستور جامعه را بارز کرده، "ی" نسبت بدان افزوده، صفت "جامعتی" را ساخته‌ایم و معنای مبسوط آن را در فهرست واژگان آورده‌ایم.

ونده: پسوند "وند" به معنا و تحریف "بند" و معادل با بسته، پیوسته و پیرو، پیشینه‌دیرینه‌ای به اندازه دماوند، الوند، نهاوند،... دارد. برخی از اقوام ایرانی، از آن جمله کرد، وابستگی و پیوستگی ایلی و ارضی را با افزودن پسوند "وند" به آخر نام ایل و محل مشخص کرده‌اند، مانند: کیاوند، کاکاوند،

کبودوند، خورشیدوند و...

ما این پسوند را به معنای اسم فاعل در برابر پسوند -ist لاتین و با افزودن "ی" یعنی "وندی" در مقابل پسوند -ism به کار می‌بریم. در نیمه دوم قرن نوزدهم، به هنگام جنبشهای nationalism، patriotism و socialism، racism، royalism، پیشگامان واژه‌سازی به اغراق آنها را به "میهن پرستی"، "شاه پرستی"، "ملت پرستی"، "جامعه پرستی"، "نژاد پرستی" و... برگردانیدند.

بعد از جنگ بین الملل دوم، بواسطه رواج انواع "ism" های دیگر، واژه‌سازان بعدی، بویژه کسانی که در حوزه علوم اجتماعی (جامعوی) کار می‌کردند، پی به اغراق و ناسازگاری -ism با "پرستی" بردند و بجای آن "گرایی" را نشانندند. از آن جمله است "کارکرد گرایی"، "ساخت‌گرایی"، "نازی‌گرایی"، "سرمایه‌گرایی" (یا به غلط سرمایه‌داری). اکنون هرکسی بر حسب موردی پسوندهای "داری"، "پرستی" و "گرایی" را بنا به ذوق و سلیقه خود به کار می‌برد.

با توجه به این نکته که در مکاتب سیاسی، فلسفی و عقیدتی، پسوند -ism مبین اعتقاد می‌باشد و "اعتقاد" و "عقیده" از ریشه "عقد" به معنای گره و دلبستگی مشتق شده‌اند ما بر این باوریم که پسوند "وند" و "وندی" معنا و مفهوم پیروی و پیوند (پی‌وند) را عمیق‌تر و صحیح‌تر از "گرایی" "tendency" بیان می‌کند و بواسطه یک سیلابی بودن بهتر تلفظ می‌شود. بنابراین در برابر: functionalism، structuralism، racism، capitalism، nationalism، patriotism، rationalism نقشوندی، ساختوندی، نژادوندی، سرمایه‌وندی، ملتوندی، میهنوندی، خردوندی و... را به صورت مکتب و اعتقاد و اسم فاعل مربوط به پیرو معتقد، معادل با پسوند -ism، را با "وند" وضع کرده‌ایم، نظیر: نقشوند، ساختوند، نژادوند، سرمایه‌وند، ملتوند، میهنوند، خردوند و...

ورز؛ پسوند "ورز" یا "ور" از فعل ورزیدن برگرفته شده در اسامی نظیر کشاورز، پیشه‌ور، دانشور، دینور، سرمایه‌ور، پایور و... به کار رفته است که می‌تواند به معنای کننده کار یا دارنده باشد. مادر نوشته‌های خود پسوند "ور" را معادل با "ورز" به کار می‌بریم و برای دارندگی پسوند "مند" را ترجیح می‌دهیم. بدین سان پیشه‌ورز، همانند کشاورز یا کارورز کسی است که به پیشه‌ای اشتغال دارد و معاش خود را از راه ورزیدن در پیشه‌ای تأمین می‌کند چنان‌که دانشور شغل مبتنی بر دانش دارد و دینورز به عنوان شغل، خدمات دینی ارائه می‌دهد.

سرور و پایور را به معنای سرواره و پای‌واره نیز می‌توان تلقی کرد که مادر همین معنا تنواره را معادل organic و تنوندی را برابر با organicism (مکتب اسپنسر) پذیرفته‌ایم. چنان‌که در متن کتاب ملاحظه خواهید نمود تفاوت عمده‌ای بین خردمند، خردورز و خردوند وجود دارد: "خردمند" کسی است که دارای خرد است. "خردور" یا "خردورز" (rational) کسی است که در امور خود خرد را به کار می‌گیرد؛ خردوند (rationalist) کسی است که، بدون الزام به خردمند یا خردورز بودن، به اصالت و کارکرد خرد اعتقاد دارد. همین معانی در فرمند، فرورز و فروند یا دانشمند، دانشورز و دانشوند نیز صادق است. □